

واژه نامه بسامدی دیوان عنصری

تألیف محمد نوری عثمانف ، چاپ مسکو ، ۱۹۷۰

بررسی انتقادی از شایسته ادب

این شیوه ها برای تحقیق در رشته های
فیلولوژی و سبک شناسی ، مهمترین نتایج را
ببایستی آورده که می تواند محقق را با محاسبه
و تنظیم دقیق اثر مورد تحقیق ، از قید
ارزیابی های ذهنی ، رهایی بخشد . (مقدمه
کتاب ص ۳) .

با استفاده از همین شیوه های آماری
است که آقای عثمانف به تحقیق در دیوان
عنصری پرداخته و اطلاعات سودمندی در
دسترس اهل تحقیق قرار داده اند . پس از
کتابی که «ولف» دانشمند آلمانی از لغات

از کتابهای با ارزشی که به تازگی
در زمینه تحقیقات ادبی و زبانی مربوط به
سده پنجم هجری ، به چاپ رسیده است ،
واژه نامه بسامدی دیوان عنصری است که
به همت و کوشش استاد محمد نوری عثمان
دانشمند و ایران شناس شوروی فراهم آمده
است . همچنانکه آقای عثمانف در مقدمه
کتاب نوشته اند: «در دوران ما ، اصرار استفاده
از شیوه های ریاضی و در درجه اول شیوه های
آماری در رشته ادبیات شناسی و زبان شناسی
پدیده مستمری شده است . مبدأ قرارداد

شاهنامه فردوسی ترتیب داده این دومین کتابی است که در این زمینه انتشار می‌یابد و حاوی مطالب نو و دقیقی در شناسایی سبک عنصری و دیگر ویژگیهای سخن اوست. تنظیم چنین واژه‌نامه‌هایی از دیوانهای شاعران، منابع غنی برای تحقیقات گوناگون زبان‌شناسی در اختیار ما خواهد نهاد. با تدوین این واژه‌نامه‌ها و بررسی آنهاست که ما خواهیم توانست به عمر تقریبی لغات نادر که چه زمانی وارد زبان شده و چه وقت از کاربرد زبان خارج شده‌اند، پی ببریم.

گونه استعمال فعلها یا صیغه‌هایی از آنها که اکنون در زبان معمول نیست، تا اندازه‌ی روشن خواهد شد و نیز شواهدی به دست می‌آید برای یافتن معانی دقیق کلماتی که در فرهنگها تنها با ملاحظه یک بیت شعر و استناد بدان، معنی شده‌اند، حال آنکه گاه معنی حقیقی و واقعی واژه چیزی سواي آنست.

برای تحقیق در باره این نکات و آگاه شدن از بسیاری دیگر ویژگی‌های کار شاعران است که نیاز فراوان به تدوین چنین واژه‌نامه‌هایی محسوس است و ارزش و اهمیت کار آقای عثمانف به عنوان یکی از پیشقدمان و محققان صاحب‌نظر، آشکار.

در این زمینه، در دانشکده ادبیات

دانشگاه تهران نیز از چندی پیش، به توصیه و راهنمایی استاد دکتر یحیی ماهیارنوابی، کوششهایی آغاز شده است و برای برخی از کتابهای شعر فارسی، واژه‌نامه‌هایی در دست تهیه است که امید است هرچه زودتر به نتیجه مطلوب بیانجامد و بدیهی است که در این راه از تحقیق و تجربه گرانمای استاد عثمانف، سود بسیار خواهیم جست.

کتاب واژه‌نامه عنصری شامل دو بخش است: بخش نخست، فرهنگ بس آسدي که بر اساس استخراج واژه از تمام متن دیوان، تدوین شده است، ترتیب واژه‌ها بر اساس کاهش بسامد آنها تنظیم شده است بخش دوم واژه‌نامه، کونکوردان حاوی راهنمایی است که در آن نشان داده می‌شود واژه منظور در کدام بیت دیوان عنصری قید شده است. در تدوین واژه‌نامه، دیوان عنصری به تصحیح دبیر سیاقی مورد استفاده قرار گرفته، و برخی تغییرات در متن، از روی چاپ دیگر این دیوان به تصحیح دکتر یحیی قریب، داده شده است.

برای آشنایی بیشتر دانش پژوهان با نتایج بررسی‌های آقای عثمانف در دیوان عنصری، به یکی دو مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

پس از بررسی کار آماری متن، برای

تشکیل می دهند، خاطر نشان کردیم، به عبارت دیگر، در متن عنصری از هر صد واژه، چهار واژه شکل‌های نو واژه‌های مرکب است (مقدمه، ص ۲۱).

با مطالعه این کتاب، نکاتی به نظر نگارنده این سطور رسید که آنها را در اینجا می آورم و ضمناً یاد آور می شوم که طرح این مسائل، تنها برای بحث در باب آنها بوده است و هیچ اصراری نیست که آنچه استنباط من است صحیح است و صورت دیگر نادرست و البته در برابر بهره‌های فراوانی که ما از اثر تحقیقی ارزنده استاد عثمانف می بریم، اشکالاتی که بدان برخورد می کنیم، بسی ناچیز است.

نخست می پردازیم به بحث در باب

کلیات:

(۱) اینکه مؤلف محترم، صیغه‌های گوناگون فعلها را زیر مصدر و به صورت مصدر شماره می دهند، از هدف اصلی تدوین این گونه فرهنگها که ساده و آسان کردن کار محقق است، کمی دور می افتد. برای پی بردن به این نکته که آیا فلان صیغه بخصوص از فعل (بودن) در دیوان عنصری به کار رفته است یا خیر؟ خواندن هفتصد و هشتاد صیغه از این فعل که همه به صورت مصدر

شناختن سبک عنصری چنین نتیجه گرفته اند که:

« بدین ترتیب، بخش اعظم تنوع لغوی در آثار عنصری را کم استعمال ترین واژه‌ها که با بسامد (۲) یا (۱) مشاهده می گردد، تشکیل می دهد. همین واژه‌ها آن قشر لغوی را که معمولاً غنای فرهنگ ناسیده می شود، تشکیل می دهند. این قشر لغوی، تا حد معنی یکی از عواملی است که سبک عنصری را مشخص می سازد. بدون تردید، برای تشخیص سبک، عوامل دیگری نیز وجود دارد، زیرا تنها واژه‌های کم استعمال نیستند که خصوصیات سبک مؤلف را روشن می سازند، بلکه قبل از هر چیز ترکیبات غیرعادی واژه‌های کثیرالاستعمال معرف آن می باشند، به عبارت دیگر صحنه سمانتیک واژه‌ها مشخص اصلی سبک است (مقدمه، صفحات ۱۱۰ و ۱۱۱).

در جای دیگر پس از آوردن فهرست واژه‌های مرکب که بر حسب موضوع دسته بندی شده اند (مانند صفاتی که تأثیر آنها بر ضد دشمن معطوف است؛ از فعل اوباریدن، جان اوبار، دشمن او بار، سرد اوبار). چنین می خوانیم:

« بدین ترتیب، ما، ۱۹۹، واژه مرکب نورا که چهار درصد فهرست واژه‌ها را

نمایانده شده‌اند، وقت زیاد می‌گیرد.

(۲) در مقدمه کتاب می‌خوانیم :
 « تمام حالات فونتیکی که استعمال آنها به مقتضیات وزن مشروط است، مانند یک واژه منظور شده است مانند : ماه - مه ، راه - ره ، از ، ز ، و غیره ... » در این مورد باید گفت : کوتاه شدن این گونه کلمات در زبان فارسی در طول سده‌ها انجام پذیرفته است و اینکه بسیاری از صورت‌های کوتاه شده، ارزش و اعتبار و استقلال را برابر با همان صورت نخستین خود را دارند. به خاطر همین استقلال کلمه بوده است که ما مثلاً کلمه (ره‌آورد) را داریم بدون اینکه (راه آورد) داشته باشیم . و نیز جداگانه منظور داشتن و شماره دادن این گونه واژه‌ها به سهولت استفاده از واژه‌نامه کمک مؤثری می‌کند.
 به صورت فعلی ، پیش از اینکه مادر ترتیب الفبایی ، واژه (نکو) را در فرهنگ ببینیم ، واژه‌های (نکورای) را می‌بینیم و سپس واژه (نکو) را باید چهار صفحه بعد در میان کلمات : نیکو ، نیک و نکو ، جستجو کنیم .

(۳) در تنظیم واژه‌نامه‌ها و فرهنگ‌های فارسی ، معمولاً کلماتی که با حرف (آ) آغاز می‌شوند، جدا از کلماتی که با حرف (ا) آغاز می‌شوند و بمقدم بر آن منظم می‌شوند . ولی در واژه‌نامه عنصری ،

این دو دسته کلمات درهم آمیخته شده است . مثلاً ما در صفحه نخست کونکوردان : (آبادان) و (آبان) را می‌بینیم ، پس از آن (ابتدا) و (ابتر) را و آنگاه دوباره [آبجوی (= تشنه)] و (آب چهره) و غیره را .

پس از بحث در این کلیات ، اکنون می‌پردازیم به مواردی که به گمان نگارنده برخی نواقص را در این واژه‌نامه سبب شده شده است :

(۴) به جزء دوم صفت‌ها یا اسم‌های مرکب در واژه‌نامه دیوان عنصری در هیچ مورد اشاره‌ای نمی‌شود . مثلاً اجزاء (من) در ترکیب (چهل‌من) ، صفت گرز و (زن) در ترکیب (روسی زن) صفت محاسب و (رنگ) در ترکیب (سنگ رنگ) صفت آتش می‌توان گفت در بسامدی و کونکوردان فراموش شده‌اند .

در اینگونه موارد، برای اینکه کلمات در ترکیبها گم نشوند و نیز برای اینکه بدانیم مثلاً جزء (زن) در ترکیب با چه کلمه‌هایی به کار رفته است ، در ترکیب الفبایی، جای آنرا محفوظ نگه میداریم و برای اینکه مشخص شود که جزء دوم ترکیب بوده است، خطر کسره‌یی پیش از آن می‌گذاریم و می‌نویسیم :

— زن، رک : رایزن، روسپی زن ، دروغزن و ...

(۵) واژه (اندى) در بیت (۳۰۵۰)

می‌توان کلمه (زنک) را در مصرع دوم، (زنک) خواند ، همچنانکه در نسخه قریب هم (زنک) ضبط شده است ولی اگر رنگ هم بخوانیم ، رنگ در هر دو مصرع به معنی معروف خود (لون) به کار رفته است در حالیکه ، آقای عثمانف ، آنها را (خوشحالی) معنی کرده‌اند و جدا از رنگ به معنی لون شماره داده‌اند .

(۸) در این بیت:

همیشه تا زشب تیره بر نتابد روز
همیشه تازیم نیل بر نخیزد نار
(۱۰۴۷)

بقای شاه جهان باد و عز دولت او
تنش درست و نگهدارش ایزد دارا
(برنتابد) را زیر مصدر بر تافتن
(= تاب آوردن) شماره داده‌اند، حال آنکه
در این بیت: (برنتابد) یعنی (سربرنزند) و
(طلوع نکند) و نمی‌تواند به معنی تحمل
کردن و تاب آوردن باشد .

(۹) در بیت زیر که در وصف گیسوی
معشوقه است:

انگیخته از هم همه و آمیخته باهم
آویخته اندرهم و توده شده برهم
(۱۸۴۳)

(برهم شدن) را در مصرع دوم ،
فعل مرکب شمرده و شماره داده‌اند ، در-
حالیکه (توده شدن) فعل جمله است و

گربوستان زیاد خزان زرد شد رواست
اندی که سرخ ماند روی خدایگان
کلمه بی است برای دعا و به معنی
امید که ، بو که . ولی مؤلف محترم آنرا
(اندی) به معنی (مقدار) پنداشته و معنی
کرده اند ، (ی) را هم از آخر آن انداخته‌اند ،
چنانکه در مورد دیگر کلماتی که با (ی)
وحدت یا نکره همراه هستند ، چنین کرده‌اند
صورت دیگر این واژه (اندیک) است که
در اشعار شعرا تا قرن ششم هم دیده شده
است . در فرهنگ آندراج این شعرا زحکیم
قطران به شاهد این لغت آمده است :

گریار نداند خطر و قدر تو شاید
اندیک فلک داند قدر و خطر تو
(۶) در بیت زیر :

گرش بتانی دیدن همه جهانست او
برین سخن هنر و فضل او بس است گوا
(۲۷)

واژه بتانی = بتوانی ، فعل دوم
شخص مفرد از مصدر تانستن = توانستن
است . رک . لغتنامه زیر مصدر تانستن .

مؤلف محترم آنرا (بتابی) خوانده و زیر مصدر
تافتن - تحمل کردن ، آورده‌اند .

(۷) در بیت زیر :

بگرفت سر زلف تو رنگ از دل تو
نزدود وفا و مهر رنگ از دل تو
(۲۷۸۴)

تیر که ماه چهارم سال شمسی است همراه با تیر = عطارد ، ستاره آسمانی ، یکجا شماره داده شده و این درست نیست. به ویژه چون (ماه) از یکسو نام آن کره معروف آسمانی است از سوی دیگر یکی از دوازده بخش سال شمسی، وقتی آنرا همراه (عطارد) ببینیم بی اختیار ذهن ما متوجه معنی نخست آن، یعنی ماه آسمان می شود نه ماه سال شمسی.

(۱۳) واژه (تیغ) در بیت:

چو روزی که دارد به خاور گریغ
هم از باختر برزند باز تیغ

(۳۱۶۲)

به معنی شعاع خورشید است، ولی در واژه نامه آنرا در ردیف تیغ = شمشیر شماره داده اند. هر چند که تیغ در این معنی شعاع خور و ماه، کاربرد مجازی همان تیغ به معنی شمشیر باشد، چون در تداول زبان این کلمه، دو معنی جدا گانه یافته است، جدا آوردن آن درست تر بنظر می رسد. تذکر این نکته بجاست که آقای عثمانف در مقدمه کتاب یادآور شده اند که:

در این واژه نامه معانی واژه ها داده نشده است. و وعده داده اند که « در آینده هنگام تدوین واژه نامه دیوان عنصری، علاوه بر معانی آشکار و متداول، معانی کم استعمال واژه ها را با توجه به اینکه معیار تعیین اینگونه معانی ثابت و استوار نیست»

و (برهم) متمم آنست نه رکن فعل مرکب (۱۰) همچنین است در مورد (ازهم گشاده) که از این بیت گرفته اند:

چون تیر گشاده کند از چرخ بهیجا
از هیبت او چرخ گشاده شود ازهم
(۱۷۷۸)

که (گشاده شدن) فعل جمله است و (از هم) متمم آنست.

(۱۱) ونیز: (گشاده بطبع)، (گشاده بدل) (گشاده بدست)، (گشاده پدر) که ایشان از بیت زیر گرفته اند:

گشاده بطبع و گشاده بدل

گشاده بدست و گشاده پدر

(۵۶۹)

نمی توانند ترکیب به حساب بیایند چون (ب) در آغاز واژه های طبع، دل، دست در، (ب) صفت ساز نیست و برعکس اگر حرف (ب) میان دو کلمه نبود، کلمات گشاده طبع، گشاده دل، گشاده دست، گشاده در (کنایه از شخص دست و دل باز)، صفت مرکب به شمار می آمدند.

(۱۲) واژه (تیر) در سه تقسیم بندی شماره داده شده است. نخست در معنی معروف آن: از سلاحهای جنگی. دوم: (تیر) و در برابر آن در پرانتز نوشته اند (ماه و عطارد) و برای آن پنج شماره داده اند. سوم: (تیر) به معنی نصیب. نکته اینست که در گروه دوم (تیر) ها

(۱۷) واژه (سوسن) که در فرهنگ آمده است ، از این بیت گرفته شده:

سوسنش سیم سپید از باغ بردارد همی
باز همچون عارض خوبان زمین اخضرشود

(۲۱۷)

این واژه در نسخه چاپ قریب ،
(سوش) آمده است و معنی آن براده‌یی است
که از سوهان فرو ریزد ، براده آهن و الماس
و غیره و معنی بیت نیز که در وصف (باد -
نوروزی) است، (باسوش) تناسب تام دارد:
باد نوروزی سوش سیم سپیدرا (برف را)
از باغ برمی دارد . . .

(۱۸) ترکیب اضافی (آب خضر)

در بیت (۱۱۰۵) مجموعاً یک مفهوم را
القاء می کند که با هر یک از دو جزء ترکیب
کننده خود، معنی کاملاً متفاوتی دارد و
اگر آنرا به صورت دو جزء جداگانه شماره
بدهیم ، چنانکه در این واژه نامه دیده
می شود ، مفهومی را از متن حذف کرده ایم .
(۱۹) در بیت :

باغبانند آن دوزلفش، باغ دو رخسار او
آنک آنک، باغبان در باغ گل کاردهمی
(۳۰۹۳)

مؤلف گرامی ، کلمه (آنک) را که
برای اشاره به کار می رود و حرف کاف در آن
ساکن خوانده می شود ، (آنکه) پنداشته و
به دو جزء (آن) و (که) تجزیه کرده و جدا-

بدهند . با توجه به این توضیح استاد عثمانف
است که بنده به تذکر دوسه مورد که
شاید معنی کم استعمال هم نباشد، بسنده
می کنم:

(۱۴) فعل « شدن » در بیت های

(۸۰۲) و (۸۴۵) به معنی (رفتن) است نه
به معنی « گردیدن»

(۱۵) در بیت (۲۶۵۸) (آب) به معنی

آبرو و اعتبار است ، نه آب آشامیدنی .

و همچنین است در مورد واژه های :

کجا - که و کجا از ادوات استفهام و ساز
به معنی سازش ، آشتی و ساز - لوازم و
وسائل ؛ بالا به معنی قد و قامت و بالا =
فراز که آمیخته با هم شماره داده شده اند .

(۱۶) در بیت :

چو بنده را بخوراند خدای و خود بخورد
خدایگان بدهد بارو خود ندارد بار
(۱۴۵۲)

یکی از دو (بار) را (مزد) معنی

کرده اند، احتمالاً (بار) دوم را که در آخر
بیت است. گذشته از اینکه بار به معنی مزد
را نگارنده در فرهنگها نیافتم، این (بار)
می تواند به همان معنی نگرانی و ناراحتی
باشد که: خدایگان بخشنده است و بار می دهد
ولی او قویدل است و این بخشش بی حساب،
اصلاً غمی در دل او ایجاد نمی کند و
نگرانی از این روی ندارد .

واژه‌هایی که با (ی) وحدت یا نکره همراه بوده اند بدون (ی) نوشته شده‌اند. مثلاً (گهی = گاهی) در میان گاه و گه شماره داده شده، ولی یک مورد آن که در بیت (۲۹۶۹) است جداگانه آورده شده شماره داده شده است. به چه دایمل؟ روشن نیست.

(۲۴) در بیت (۲۴۹۵) نام سمدوح (بوالقاسم) است، و باید در ترتیب الفبایی در حرف (ب) تنظیم شود، ولی آنرا در حرف الف و به صورت (بوالقاسم) ضبط کرده‌اند. در حالیکه در مورد سمدوح دیگر (بوالحسن) آنرا در حرف (ب) آورده‌اند.

اعداد مرکب را برخی به صورت مرکب و برخی را با جدا کردن اجزاء آن شماره داده‌اند. مثلاً عدد (دو هزار) را که در بیت (۱۰۲۳) است، در (دو) و (هزار) هر یک جداگانه شماره کرده‌اند ولی (سه هزار) به همین صورت مرکب و نیز در برابر عدد (هزار) شماره بیت (۱۲۸۱/۲) هست. در حالیکه در این بیت (هزار) یکبار و آنهم به صورت (سه هزار) آمده است. باز در برابر واژه (هزار) شماره (۱۷۰۴/۲) را می‌بینیم حال آنکه یکی از این هزارها در ترکیب آمده است و به صورت (دو صد هزار)، ولی از این عدد، تنها هزار آن به حساب آمده است و دو جزء دیگر آن (دو) و (صد) حتی جداگانه و تنها هم شماره نشده‌اند. (۲۶) در تمام مواردی که کلمه ندای (الا)

گانه شماره داده‌اند. در این موارد (آنک) درست مانند (اینک) است و همچنانکه (اینک) در واژه‌نامه یک کلمه محسوب شده و شماره داده شده است، (آنک) نیز می‌بایست به همان صورت شماره شود.

(۲۰) واژه (دستان آوری) در بیت: (۲۵۷۵) که جزء نخست آن دستان = حيله و نیرنگ است و دستان آوری به معنی حيله گری است، به صورت (دست آوری) در فرهنگ ضبط شده است.

(۲۱) برابر واژه (تاری) در بیت: (۳۰۴۲) در پراکنش نوشته‌اند (تاریکی)، در حالیکه تاری در این بیت، صفت است و به معنی (تاریک):

زیغ نزم کزان روز روشن از سه تیر

چنان نمود که تاری شب از مه آبان

(۲۲) در شماره‌های (۳۷۱) و (۱۲۳۴)

و (۲۰۵۴) واژه (میان) به معنی وسط و درون است نه به معنی (کمر).

گاه در شیوه تنظیم واژه‌ها، دوگانگی و

ناهماهنگی به چشم می‌خورد:

(۲۳) جمع‌های به (الف و نون)، (ها)

و جمع‌های سکسر (در صورتیکه معنی جمع سکسر با مفرد آن فرق نکند) در ضمن کلمات مفرد شماره داده شده‌اند. (به جز سواردی که مفرد کلمه در متن نیامده باشد، مانند حصاریان و حادثه‌ها که به همین صورت جمع نمایانده شده‌اند در واژه‌نامه). همچنین

نامه به کار بسته شده، افعال به صورت مصدر شماره داده می‌شوند، مثلاً (بتندید) در این بیت :

بتندید عذرا چو مردان جنگ

ترنجید بر بارگی تنگ تنگ

(۳۱۷۳)

در فرهنگ به صورت (تندیدن) آمده است ولی (بتندید) دیگری که در بیت (۳۱۲۰) است :

به صد جای تخم اندر افکند سخت

بتندید شاخ بر آور درخت

که به گفته فرهنگ نویسان : به معنی (شکوفه آوردن درخت) است به صورت مصدر نیامده است و به همان گونه (بتندید) نوشته شده است.

(۲۹) در بیت (۲۱۸۰) واژه (مهر) به معنی آفتاب هست که در واژه‌نامه از قلم افتاده است.

برخی اشتباهات نیز که مسلماً اشتباه چاپی است در واژه نامه دیده می‌شود . از این قبیل است :

(۳۰) واژه (بیچاره روی) که در فرهنگ

می‌بینیم و درست آن (بیچاره روزی) است .

واژه (آزدن) که هم اسلای کلمه وهم شماره مقابل آن هردو نادرست است و گمان می‌کنم کلمه (آزدن) باشد مصدر فعل (آزارد) که در بیت (۳۰۹۲) هست .

در دیوان عنصری به کار رفته است ، پس از آن حرف (تا) آمده است ولی در واژه‌نامه پنج مورد آنرا (الاتا) به صورت مرکب ذکر کرده و شماره داده‌اند و در دو مورد (الا) را تنها آورده‌اند و اصولاً (الا) یک کلمه خطاب است و (تا) کلمه‌یی برای بیان زمان و این دو صورت ترکیبی ندارند که همراه هم شماره بشوند .

(۲۷) واژه (بی‌نهایت) را در بیت :

(۱۰۶۴) :

ای بزرگ بی‌نهایت، ای امیر بی‌خلاف

ای جواد بی‌ملاست، ای کریم با گهر

به همین صورت با پیشوند (بی) آورده‌اند

ولی این کلمه را در بیت (۱۶۰۱) :

یکی را بی‌عمارت گشت معنی

یکی را بی‌نهایت گشت مقدار

به صورت دو جزء جداگانه شماره

داده‌اند . اگر گمان ببریم که در بیت نخست

(بی‌نهایت) صفت است و از اینرو مرکب

محسوب شده ولی در بیت دوم ، مسند واقع

شده و (بی) می‌تواند حرف نفی بشمار آید،

موارد دیگر که نظیر آنست گمان ما را باطل

می‌کند ، مثلاً دو کلمه (بی‌نیاز) و (بی

زوال) در بیت‌های (۲۳۰۶) و (۲۴۰۶) ،

صفت واقع نشده‌اند ولی در فرهنگ به صورت

مرکب آمده‌اند .

(۲۸) مطابق روشی که در تدوین واژه -